





وِشْرَه نامہ روز استاد (استاد ایدہ آل از نگاہ رہبر انقلاب)



استاد ایدہ آل از نگاہ رہبر انقلاب

بود که دیده نشد که متعلمی در مقابل معلم خود، پایش را دراز کند. ماها هم این جور بودیم. متعلمین ما هم آن وقتی که تعلیم می کردیم، با ما همین طور رفتار می کردند.

معلم در مقابل متعلم، یک حرمت و کرامت حقیقی داشت که هنوز نشانه آن در حوزه های علمیه ما باقی است؛ چون حوزه های علمیه کمتر از روش های غربی در حوزه فرهنگ، متأثر شده اند. بنابراین، هنوز آن شیوه ها در حوزه های علمیه هست و معلم از یک حرمت، از یک کرامت و ارزش در نظر متعلم، برخوردار است.

هیبت او - هیبتی نه ناشی از ترس - ناشی از عظمت در دل متعلم هست. حالا این متعلم در درس اشکال هم می کند. در درس های طلبگی ما، آن قدری که طلبه شاگرد به استاد اشکال می کند، در کلاس های دانشگاه های ما آن قدر معمول نیست.

اجازه هم لازم نیست بگیرند که استاد! اجازه می فرمایید؛ نه، معلم دارد حرف می زند؛ استاد مشغول حرف زدن است؛ از آن طرف یک طلبه ای بنا می کند اشکال کردن. استاد هم اشکال او را گوش می کند.

گاهی تندی هم می کند؛ یعنی متعلم با جرأت، با گستاخی، با معلم حرف می زند؛ بر سر مسئله علمی؛ اما همین متعلم در مقابل این معلم، خاضع و خاشع است؛ دست او را می بوسد؛ در مقابل او، پایش را دراز نمی کند؛ به او «تو» نمی گوید.

هزار و دویست، سیصد سال ما رابطه معلم و متعلم را این جوری در کشورمان پی گیری می کردیم. ۵

استاد باید سرشار از عشق به اسلام و انقلاب و غرور ملی و دینی باشد؛ استاد ایدہ آل، این است.

استاد، واقعاً باید احساس غرور ملی و غیرت دینی بکند و سرشار از روحیه خدمت باشد؛ یعنی حقیقتاً بخواهد کار کند و این جوان ها را مثل بچه های خودش پرورش دهد.

حالت بی تفاوتی، بی اعتنائی، از سر واکردن و کلاس را به هر چه گذراندن، مطلقاً در یک استاد، قابل قبول نیست. استاد باید مدافع خلاقیت و نوآوری و ابتکار باشد. .. استاد باید از جریانات جهان، آگاه باشد.

استاد ما در محیط کلاس، به خاطر اثر گذاری اش، باید این چیزها را بداند. استاد باید سیاست زده نباشد؛ نه این که سیاست نفهمد.

فقره قبلی که عرض کردیم، لازمه اش، دانستن سیاست است؛ اما سیاست دانستن و سیاسی بودن، غیر از سیاست زده بودن و سیاسی کار بودن است. سیاسی کاری، بد است. باید بفهمند چه

استاد می تواند دانشجوی خود را متدین بار بیاورد؛ چنان که می تواند منکر همه مقدسات هم بار بیاورد... استاد، هم می تواند دانشجو را یک انسان دل بسته و مباحثات کننده به کشور بار بیاورد، هم می تواند یک انسان لابلایی، بی علاقه، نادل بسته به میهن و به گذشته و آینده کشور بار بیاورد.

اعتقاد من این است که در زمینه تبلیغ دین، مؤثرترین وسیله ای که می تواند دانشجو را دینی و علاقه مند به مبانی دینی بار بیاورد، همین نکته ها و اشاره ها و کلمه هایی است که یک استاد می تواند در کلاس با شاگردان خود در میان بگذارد؛ اشاره ای از یک استاد، گاهی اوقات، تأثیرات عمیقی در دل می گذارد؛ اما گاهی عکس آن دیده می شود. ۱

نقش معلم برای یک جامعه، نقشی حیاتی است؛ قابل مقایسه با بسیاری از نقش های مهم و حساس، در ترکیب اجتماعی نیست.

این ماده خامی [مراد لوح دل بی آرایش و پذیرای نوجوان می باشد] که در اختیار معلم قرار می گیرد، یک لوح ساده است؛ به قول شاعر، «من که لوح ساده ام / هر نقش را آماده ام»؛ این دست نقش گر، این لوح را ترسیم و تصویر می کند و هویت جدیدی به او می بخشد. ۲

احترام به استاد. .. یک مسئله است. یکی از سنت های رایج حوزه های علمیه، تواضع شاگرد در مقابل استاد بود؛ احترام به استاد. «آداب المتعلمین» می نوشتند، که متعلم در مقابل معلم، چه وظایفی دارد و معلم چه حقوقی بر او دارد؛ هم چنان که متقابلاً متعلم بر معلم، حقوقی دارد.

این که استاد بیاید بگوید و برود، نه؛ حرف شاگرد را می شنفتند؛ گوش می کردند.

اینها از قدیم، معمول بوده است. در همین زمان ما بعضی از بزرگان بودند؛ الآن هم هستند؛ شاگرد بعد از درس، تا خانه استاد، او را همراهی می کرد؛ بحث می کرد؛ صحبت می کرد؛ سؤال می کرد. گده، گده علمی، نشست، نشست تحقیقی و سؤال و جواب، اینها سنت های خوب حوزه ماست.

دیگران می خواهند اینها را از ما یاد بگیرند. [حالا] ما بیاییم اینها را تبدیل کنیم به روش های دیگران که منسوخ و کهنه است؟ ۳

[علاوه بر این] حضور منظم استادان، باعث ارتباط عمیق و گسترده تر دانشجو و استاد خواهد شد. .. این حضور به پرورش شاگردان نخبه نیز کمک خواهد کرد. ۴

روش تعلیم و تربیت در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی، این جوری





وِشْرَه نَامَه رُوز اِهْتَاد

(استاد ایده آل از نگاه رهبر انقلاب)



دنيا امروز در راه بدی حرکت می کند؛ در وضعیت بدی قرار دارد. اخلاقیات در دنیا، پامال شده است. ملت ها دارند چوب این انحطاط اخلاقی را می خورند و متفکران ملت ها، متوجه این ضایعه بزرگ هستند؛ رنج می برند؛ اظهار می کنند؛ در کلمات آنها هست. می توان در صراطی حرکت کرد که برای بشریت، مایه نجات باشد.

این سرنوشت هولناکی که در مقابل بشریت است، این سرنوشت را می شود تغییر داد.

قدم اول، این است که ما در خودمان آن حرکت بزرگ راه، آن تحول عظیم را به وجود بیاوریم؛ از تعلیم و تربیت شروع می شود... وظیفه، سنگین است. راه، طولانی است.

کار، دشوار است؛ اما انتهای راه، روشنایی و نورانیت وعده داده شده از طرف پروردگار به چشم می خورد. انسان، این را می بیند.

انتهای راه، روشن است. افق، روشن است. می توان این راه را به خوبی طی کرد. ۹.

پی نوشت ها:

۱. از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با استادان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

۲. از سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با طلاب و استادان حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۲/۱۵.

۳. از سخنان در رهبر معظم انقلاب در دیدار با طلاب و استادان حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.

۴. از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با استادان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

۵. از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با معلمان استان فارس، ۱۳۸۷ /۲/۱۲.

۶. از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با استادان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

۷. همان.

۸. از سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با گروه کثیری از معلمان سراسر کشور، ۱۳۸۹/۲/۱۵.

۹. همان.

کار دارند می کنند؛ اما این که مرتب همه کارهای شان بر محور یک انگیزه سیاسی باشد، بسیار بد است؛ به خصوص وقتی که انگیزه های سیاسی جنبه های جناحی و شخصی و حزبی پیدا می کند که این دیگر بد اندر بد می شود! استاد باید برای دانشجو، وقت بگذارد. ۶.

ارزش و اعتبار استاد.. به شاگردان برجسته ای است که با اهتمام و تلاش آن استاد، تربیت می شوند. ۷... حقیقتاً رفتار و منش آن مرد بزرگ، نشان دهنده و نمایش گر یک معلم کامل و با احساس مسئولیت بود.

در هیچ عرصه ای از عرصه هایی که حضور یک متفکر اسلامی، مورد نیاز بود، ایشان از ورود در آن عرصه، خودداری نکرد.

ملاحظات و مصالح، نتوانست جلوی او را بگیرد که وارد این عرصه نشود؛ چه در زمینه های سیاسی، چه در زمینه های فکری. در زمینه پاسخ به سؤال های گوناگونی که در آن دوره، ذهن جوان های ما را به خود مشغول کرده بود.

شهید مطهری، مثل برخی از مدعیان روشن فکری دینی نبود که مطالب اجنبی از منطق دین و محتوای دین را با لعاب دینی و قالب دینی، عرضه کند؛ بلکه درست نقطه مقابل، مفاهیم حقیقی دینی را در بسته بندی های متناسب روز و متناسب با سؤال و نیاز و استفهام مخاطبین، عرضه می کرد.

دنبال این نبود که یک دسته خاصی، یک گروه خاصی، یک مجموعه فکری خاصی او را تحسین کنند. با واپس گرایی و عقب ماندگی فکری و ارتجاع و تحجر و غلط اندیشیدن در زمینه دین - که ناشی از تحجر و واپس گرایی است - همان قدر و با همان شدت برخورد کرد که با بدعت ها و افکار انحرافی و افکار التقاطی.

این، خصوصیت آن مرد بزرگ بود. او خسته نشد؛ تلاش دائمی می کرد. دنبال نام و تیترو عنوان متعارف دانشگاهی و حوزه ای هم نماند.

به عنوان یک رزمنده عرصه فکر و تأمل، وارد میدان شد. با اخلاص، کار کرد؛ خدای متعال هم به کار او برکت داد.

امروز بعد از سی سال از شهادت آن مرد بزرگ، حرف های او تازه است؛ زنده است؛ گویا برای امروز نوشته شده است.

آن روز هم کسانی در سطوح مختلف فکری، از سخن او و فکر او استفاده می کردند؛ پاسخ خودشان را می گرفتند؛ امروز هم که افکار جلو رفته است، مسائل بسیاری برای ذهن های جست و جوگر، حل شده است، باز به سؤالات جدید، پاسخ گوست. این، خاصیت یک فکر عمیق همراه با اخلاص است. ۸.



تَظْهِرُكَ
سُكَّهْدُ

حَقًّا وَانصافاً وروح شُكَّهْدِ ظَهْرِي يَدُكْ (انسان) بزرگ و برجسته بود.
زندگی او تلاشِ فخلصانه و مؤنانه و عالمانه، همراه با احساس درد،
همراه با یک بصیرت کامل در میدان علم و معرفت و فرهنگ بود.

علی حسینی
۱۳۹۰/۰۲/۱۴